

تحولات افغانستان، منطقه و تحلیل های آقای امرالله صالح در مورد!

These are my comments and remarks on a speech by Mr. Amrullah Saleh who was Director of National Directorate of Security of Afghanistan (in office from February 2004 to June 2010) and is a political activist of The Northern Alliance of Afghanistan.

This speech was made on the 9th Dec 2010 at the Jamestown Foundation in Washington, US. (First five minutes of the speech are unavailable.) His speech is in English and it is first of all for the international community.

My remarks and comments on Mr. A. Saleh are first of all for Afghan readers (in Dari). I am trying to explain the remarks and political analyses of Mr. A. Saleh and how he is incorrectly giving the wrong picture and trying to elaborate on the past ten years. That is not to say that I do not agree with some of his views. I believe if the solutions for the current problems surrounding Afghanistan are based on these views then there will be no correct, real, practical and or pragmatic solution. If anything it will further prolong the tragedy that is Afghanistan and the international community.

Link to Mr. A. Saleh speech: Dr. Sal. Sayedi,

<http://www.c-spanvideo.org/program/Amru>

اظهارات ویدیویی - صوتی آقای امرالله صالح رئیس اسبق امنیت ملی (اداره استخبارات) افغانستان و فعال سیاسی جنبش شمال (قرار افاده های خودش در نشست مذکور) را در مورد تحولات افغانستان و پاکستان به سازمان دهی و گردانندگی بنیاد جیمزتاون منعقد و اشنگتن - امریکا در انترنیت و در سایت وزین افغان جرمن آنلاین - به زبان انگلیسی بتاريخ ۰۱/۰۱/۲۰۱۱ استماع و مشاهده نمودم. ازین طریق خواستم دید گاه ها و ملاحظات خویش را به بخشی ازین اظهارات و تحلیل های جناب شان با شما خوانندگان معزز و هموطنان شرافتمند خویش و آقای امرالله صالح به ترتیب که در اظهارات یک ساعته شان آمده است، شریک ساخته و به این طریق سهم خویش را در دادن تصویری وسیعتری از وضع، عوامل و تدابیر عملی حل جهت انتخاب و قضاوت آزاد شما تقدیم کرده باشم. من به این باورم که تأمین صلح پایدار و مستقر در یک جامعه بر علاوه دیگر زمانی ممکن است که تمام نیروهای اصلی سیاسی آن جامعه در نتیجه سیاسی نماینده خویش را داشته و بر قواعد زندگی سیاسی در یک جامعه بین نیرو های سیاسی موجود توافق صورت گرفته و مطابق به آن صادقانه عمل صورت گیرد. تازمانیکه به این امر معتقد نه شویم و برای آن عملا کار صادقانه نکنیم به صلح دوامدار و مستقر متوصل (متوسل) نخواهیم گشت. آقای صالح در اظهارات خویش از نابودی، مغلوبیت و... مخالفین افاده ها و اظهارات دارند و متذکر میشوند که به این هدف تا حال نایل نه گردیده اند.

باید گفت که مشکل القاعده از افغانستان آغاز نه شده و نابودی و مغلوبیت آنرا در افغانستان مطرح کردن طرح دقیق و بجاء هم نیست. مشکل القاعده با مشاغل شرق میانه و برخورد های متعدد و دوگونه به مسایل جهانی و بخشی از مفاهیم افراطی فهم از مسایل دینی ارتباط دارد و درین راستا مطرح کردن توقعات مغلوبیت و نقطه پایان گذاشتن به این حرکات و سازمانها در افغانستان و یاهم پاکستان یک طرح غیر عملی، اغوا گرانه و عدم درک عمق مسایل میباشد.

مطرح کردن محوه، مغلوب ساختن و یاهم نابود کردن حرکت مخالف سند واضح عدم موافق بودن و عدم صداقت آقای صالح را به مشی تفاهم و توافق نیک در بین نیروهای موجود در جامعه افغانی میدانم و این برخورد قابل قبول نیست. در سیاست روزها را معیار قرار دادن و واقعیت ها را نادیده گرفتن خطاء و نادرست است.

آقای صالح قرار اظهارات خویش اصلا قبول ندارند و معترض اند که چرا دولت افغانستان بخشی از طالبان را اولاد وطن و برادران رنجیده مینامند. فهم برادران افغان که در موضع غیر از موضع حکومت کابل قرار گرفته اند و تلاش برای توافق خیر و تفاهم را مطابق به اظهارات خویش دقیق نه پنداشته و آنرا یک سیاسیت نادرست و مردود میشمارند.

مسئلاً قابل فهم است که حکومت و رهبری سیاسی حکومت باید داری پالیسی واحد قبول شده باشد که اراکین همان اداره آنرا در عمل تحقق بخشند. در صورتیکه با مثنی مخالف باشند باید از تیم کاری خارج شوند. اما آقای صالح هفت سال در تیمی که مخالف پالیسی آن بود در بخش کلیدی باقی ماند. اگر دولت افغانستان بر مثنی مصالحه و تفاهم سیاسی معتقد و آنرا به پیش میبرد و رئیس اداره مهم، حساس و کلیدی مانند اداره امنیت ملی کشور که مدت هفت سال آقای صالح آنرا رهبری مینمود، مخالف این پالیسی باشد. مسلماً که چنین پالیسی به مشکل موفوق خواهد شد. قابل تذکر و تأکید میدانم که مصالحه و مفاهمه سیاسی بمفهوم تسلیمی به مقابل، قبول حتمی نسخه مقابل، گذر و تخطی از اصول و اعتقاد برحق خویش، رشوت و معامله غیر وطنی و ... نیست. مصالحه سیاسی نیروهای موجود سیاسی در یک جامعه توافق این نیروها بر قواعد زندگی سیاسی در خانه مشترک است تا در فضای مسالمت آمیز و متمدن برای تحقق اهداف و عملی کردن نسخه های خویش در مطابقت به ارزشهای عام قبول شده جامعه بشری از طریق گرفتن مشروعیت آن نسخه ها از مردم عملاً کار کرد. دقیقاً همان چیزیکه شما به آن اشاره کردید که حرکت طالب چیزی برای گفتن ندارد و در دیموکراسی خواهند مرد. بلی اگر در همین سخن هم صادق هستید، گذشته از اینکه صحت دارد و یا نه. باید برای تحقق تفاهم سیاسی و مصالحه کار کرد تا نیروهایی که دلیل خشونت دارند دیگر اساس و مبادی توده ای خویش را از دست بدهند.

مصالحه توافق برین است که مشروعیت حاکمیت از مردم حاصل شده و بدست می آید و مردم ما مسلمان اند و انتخاب خویش را دارند.

طرح های جناب صالح مبنی بر خلع سلاح، آوردن شان به کابل. کابلی که تحت سلطه و اداره شما باشد و امثال آن طرح های غیر معقول، غیر واقعی و خیال های اند که جنبه عملی و منطق لازم سیاسی ندارند و نشانه روشن از همان پالیسی حل مسایل به توپ و تانک و زورگویی ها میباشد. زورگویی که در میدان با نیرو خود تاب مقاومت آنرا نداشتند.

جناب صالح مخالفین مسلح را از ابتداء صحبت تا اخیر در حرکت طالب خلاصه میدارند. از یک طرف از مداخله پاکستان که واقعیت غیر قابل انکار است صحبت دارند و از جانب هم از حرکت طالب به حیث یگانه نیروی مخالف صحبت میکنند.

به فهم من حرکت طالب جزء چهره مخالف مسلح دولت امروزی کابل است نه کل آن. واقعیت چنین است که پالیسی سازان اصلی پاکستان و عده ای از کشورهای مجاور مانند ایران و به نحوی خویش هند از نیروهای سیاسی در افغانستان برای اهداف ستراتیژیکی خویش در موارد زیادی حتی بدون پرسیدن و اجازه ایشان از آنها استفاده برده اند و میبرند.

جداً قابل تأکید و روشن ساختن است که آقای صالح و عده ای از همکاران و همظران شان برای تحقق اهداف فوق همسایه ها مبنی بر زمینه سازی عملی برای اجانب تا بخشی از افغانها در خدمت این همسایه ها قرار گیرند عملاً کار کردند.

از کجاء آغاز کنم؟

در همان آغاز بعد از سقوط حاکمیت طالبان و تحت نام مبارزه علیه تروریسم هزارها هزار انسان در صفحات شمال کشور کشته، بسته و بی عزت گردیدند. خانه های شان چور و زمینهای شان غصب و به ناموس شان تجاوز صورت گرفت. بلی قبرهای دسته جمعی و قتل عام ها در دشت لیلی و دشت ... در مزار شریف و امثال آن بصورت منظم و سیستماتیک تصفیه های قومی و محروم ساختن کتله های عظیم از مردم کشور از اشتراک در قدرت سیاسی چه در سطح مرکز و چه در سطح ولایات و عدم موجودیت قانون و عدالت و نبودن اداره دولتی در سرتاسر کشور و کاغذ پرانی ها و بی عدالی ها و بی کفایتی دولتی که آقای صالح مهره کلیدی آنرا تشکیل میداد عامل اصلی و آب به آسیاب پالیسی سازان اصلی پاکستان ریختن بیش نبود. بلی این روش ها و در نتیجه ازین قماش کارنامه های شان به اجانب توانایی بخشید تا عده ای از اولاد وطن و برادران ما حتی بدون قصد و اراده شان در خدمت اهداف ستراتیژیک اجانب قرار داده شدند.

برای تکمیل بحث باید گفت اینکه این قتل عام ها را کی آغاز کرد و کی اول بود و کی آخر. باید گفت امر حرام و امر نامشروع و خلاف قانون امر خلاف قانون و نامشروع است و بهیچ صورت دلیل و مبرر برای اجرای جنایت دیگر شده نمیتواند.

در مورد بی کفایتی و تخلفات به یک مثال در نظر اول ساده توجه شما را جلب میدارم: آقای صالح از یک طرف اظهار میدارد که این نظامیان پاکستان اند که در امور افغانستان مداخله دارند و منابع اصلی اعمال تروریستی و مغز متفکر آنها در افغانستان است. آقای صالح در زمان کار خویش در کرسی کلیدی دولتی (رئیس اداره امنیت ملی افغانستان) نتوانستند اسناد این ادعا را به جامعه جهانی تقدیم بدارند. آقای صالح با اداره ضعیف خویش عملاً عکس این ادعا را ثابت میساختند. توجه کنید به حادثه تروریستی در شهر کابل که در نتیجه آن فروشگاه بزرگ افغان حریق و تخریب شد. شخص متهم دستگیر شده به ارتباط این قضیه به روی تلویزیون افغانستان آورده شد تا به جهانیان بگوید که این عمل از جانب حرکت حقانی طراحی، سازماندهی و اجرا شده است. یعنی جانب اداره افغانی (شما آقای

صالح) در بازی استخباراتی همان کاری را کردید که پالیسی سازان پاکستانی و استخبارات پاکستانی خواهان آن بودند.

این یک نمونه بسیار کوچک از ضعف و نقص کاری اداره آقای صالح بوده که مثال های زیادی دیگر هم وجود دارد. اداره ای که آقای صالح رهبری میکردند در سفرها و صحبتها و ملاقاتهای سران کشور اسناد دقیق و با استفاده از تخنیک امروز را به جهانیان نشان داده نتوانستند تا ثابت سازند که پاکستان عده ای از افغانها را برای اهداف ستراتیژیک خویش مورد استفاده قرار میدهد. لذا باید از خود آغاز کرد و خود را عامل این وضع ناهنجار شناخت تا از مرجع و محل ثالث خارج از اعمال شما. بلی گذشته از برحق بودن و عدم برحق بودن شعارها و روش های معین مخالفین مسلح نقطه مرکز خطاء در اداره جانب افغانی بود و آقای صالح یک مهره کلیدی این نظام بود. بلی اداره آقای صالح نتوانست به جهانیان نشان بدهد که پاکستان در سال ۲۰۰۸ بیشتر از یکهزار موترسایکل به اختیار گروه آقای حقانی گذاشته و مساعدت کرده است.

بلی افاده پرچون فروشی و عمده فروشی پالیسی سازان اصلی پاکستان گذشته از برحق بودن و عدم برحق بودن این اجناس عمده و پرچون افاده بس عالی بود که ماهیت تجارت سیاسی پالیسی میکران اصلی پاکستان را روشن میسازد. اما جامعه جهانی را با دادن اسناد قناعت بخش و مستند و به موقع قناعت داده نتوانستند.

اداره آقای صالح نتوانست مستند نشان دهند که متخلفین، غاصبین اموال و بی عدالتی ها در کشور، خلاف رفتاری ها، بی عدالتی ها در انتخاب و انتصاب کادرها، معامله گری های قومی و زبانی و سمتی و دهها مظالم دگر در کشور صورت گرفته و باید متخلفین به پنجه قانون سپرده میشدند و متخلفین بدون در نظر داشت تعلق شان به سمت، حزب، سازمان و حرکت آقای صالح مورد پیگرد قانونی قرار می گرفتند.

بلی این بخشی از وظایف اساسی اداره امنیت ملی کشور بود که اسناد و مدارک را به اختیار مراجع عدلی و قضایی می گذاشت.

بلی آقای صالح با وظیفه کلیدی شان در اداره کشور نتوانستند انستیتوت های دیموکراسی و حاکمیت قانون و تطبیق ارزشهای عام قبول شده جامعه بشری را در مطابقت به ارزشهای افغانی مساعد سازند.

بلی همین نبودن اداره و حاکمیت قانون توانست فرصت را برای دیگران و اجانب آماده کند تا افغانها در خدمت این همسایه ها قرار بگیرند.

بلی این است عوامل اصلی، این است ایجاد گر مشکل که وضع را در موارد به بن بست کشانده و راه های حل را مشکل وانمود میکند.

این و دهها موارد دیگر از صحبت ها و ملاحظات آقای امراالله صالح به اصول و اساسات غیر علمی و عملی و تصویر نادرست از حوادث استوار است که به نسبت طوالت کلام که همین حالا هم از حوصله خواننده بیرون است، تماس نمیگیرم.

زمانیکه ما از حاکمیت این حزب و یا آن حزب و گروه معین در قدرت سیاسی بحث میکنیم معمولاً معیارهای این در قدرت، بودن حرکت سیاسی و یا قومی با بررسی اینکه کی ها در کرسی های کلیدی، اساسی و عمده ارگانه های دولتی و در شرایط افغانستان در ارگانه های کلیدی قوه اجراییه قرار دارند. اداره امنیت ملی که آقای امراالله صالح هفت سال ریاست آنرا بر عهده داشت از چنین ادارات به حساب می رود. لذا موفقیت و عدم موفقیت و فاسد بودن و عدم فاسد بودن اداره ای که شما آنرا به کسی و مرجع خارج و بیرون از سهم خویش افاده میدارید یک فهم و افاده اغوا کننده، غیر دقیق و بی عدالتی بیش نیست. میتوان آنرا حالت مسخ بعضی انسانها شناخت.

آقای امراالله صالح! تیاتر سیاسی کابل را غیر مطلوب میدانند در صورتیکه خود یکی از گردانندگان اصلی آن بودند و یکی از مهره های اساسی این بی کفایتی را تشکیل میدادند. شما گفتید و کسی هم قبول کرد!!! نه چنین نیست. آنهایی که قدرت و امتیاز خویش را در نفع بخش بزرگ از جامعه می بینند و از این وضعی غیر عادلانه و غیر ملی به منفعت شان استفاده اعظم برده اند و میبرند، چطور ممکن است برای نورمال شدن وضع کار عملی و صادقانه نمایند؟ جواب واضح است.

تحلیل سیاسی به فهم من گذاشتن قطعات کوچک تصویر بزرگ در جا های مناسب آن میباشد. تحلیل سیاسی به فهم من به بازی پوزل شباهت دارد. اگر ما قطعات کوچک تصویر بزرگ را در بازی پوزل بجای مناسب نگذاریم و گوش را عوض بینی گذاشته و بینی را عوض چشم جا بجا سازیم و یا هم عوض گوش انسان شاخ کدام حیوان دیگر را بگذاریم و دم را برای تصویر انسان انتخاب بداریم، تصویری بدست می آید، نادرست و یا هم اقلاً مغشوش و غیر قابل تفکیک. در تحلیل آقای امراالله صالح چنین عدم دقت ها عمدی و غیر عمدی فراوان وجود دارد. قضاوت تاریخ سخت بی رحم است. شما گفتید و کسی هم قبول کرد! نه چنین نیست.

ما در مورد از مسؤولیت های اخلاقی، سیاسی، دینی و جزائی صحبت میکنیم. درست نخواهد بود همه را در مورد همه موارد بصورت عام و ساده سازی مسؤول بدانیم. چنین ساده سازی عادت ماست و چنین تپاه زنی ها کدام کاری مشکل هم برای ما نیست. نمیخواهم درین جمله باشم اما بخشی از حقایق را باید درک کرد و کسی باید آنرا انگشت نما سازد.

آنچه در دهه اخیر در افغانستان گذشته در آن با تفکیک مسئولیت های فوق محترم امرالله صالح شریک اند. در مورد اظهارات شان که طالبان را از افغانستان خارج ساختند و پاکستان مانند متحد باید به خدمت طالبان میرسید و به اصطلاح کار شان را یکسره میکرد، نیز غیر دقیق است. شما به نام مبارزه به تروریسم دست به تصفیه های قومی و قتل عام ها زده و چنانچه گفتیم زمینه خوبی برای عمده و پرچون فروشی پاکستان مهیا ساختید. حتی گپ به جای رسید که آقای پرویز مشرف در حین زمامداری خویش در موضع دفاع از این کتله بزرگ افغانها برآمد و استدلال میکرد که از آنها بخاطر حق تلفی در حق شان توسط اداره کابل دفاع میکند. بلی دقیقاً مبارزه به ضد تروریسم که پاکستان با عملیات بی سر و پای خویش در مناطق سرحدات آزاد میکند و هر حرکت ملی و مردم و شخص ملی و مردمی را به نام تروریست و افراطی از بین برده و میبرد. مسلم است که پاکستان درین راستا از وضع بهره برداری سیاسی و اقتصادی کرده و خواهد کرد. اما جناب آقای صالح و حرکات مشابه با کار کرد های خویش چنین زمینه را برای پالیسی سازان پاکستانی مساعد ساختید. متأسفانه هنوز هم با کوه نظری عمدا و یا هم بصورت غیر عمدی در خدمت همین اندیشه های ضد وطنی و ضد افغانستان شمولی قرار داشته و عمل صورت میگیرد. (یکی بر سر شاخ بن میبُرد...).

پاکستان در سرزمین بیگانه اعمار و بوجود آمده. موجودیت افغانستان مستقل و متکی به خود در پالیسی پاکستان نمی گنجد و این را به حیث واقعیت باید قبول کرد. بدون علاج اساسی این غده کشنده به نام پاکستان مشکل منطقه و افغانستان حل نخواهد شد.

اینکه آقای صالح در تقسیم بندی زمانی خویش در ده سال اخیر حوادث افغانستان در مرحله ساختن دولت، وظایف خویش را بصورت نسبتاً خوب اجرا شده میدانند. به فکر من زیاد خوش بین هستند. درین مرحله نیز کتله بزرگ از جامعه را محروم ساخته اند و خود هر کاره بودند و ملت در رنج و عذاب بسر میبرد. میلیونها میلیارد ها کمک مالی جهانی مانند غودی از گاو برای اعمار کشور به مصرف رسید و به کار گرفته شد و بقیه حیف و میل گردید. درین حالت که غودی از گاو نیز به نفع کشور استعمال گردیده عامل حضور نیروهای خارجی را باخود داشت. آقای صالح میافزاید: بعداً و یا حالا هر یک تأسف میخورد چرا ما سالهای زیادی را سپری کردیم و نتایج مطلوب بدست نیامید؟ و آقای صالح به نبودن نسخه و راه حل اشارات دارند.

من به این باورم که نسخه ها و راه های حل وجود داشت و وجود دارد اما افرادی چون آقای صالح فرصت های خوبی را به هدر دادند و به این افراد و نسخه های کاری وقعی گذاشته نشد. آنهایی که میدانستند نتوانستند به مراجع برسند و یا نخواستن به مراجع برسند که مانند شما به آنها نیز قدرت سیاسی را تفویض کنند. لذا شکایت شما از وضع که خود در آن مقصر و عامل آن هستید بی جاء و غیر دقیق است. راه های حل بر اساس تحلیل های شما مبنی بر هماهنگ ساختن سنج و ستراتیژی سیاسی کابل با ستراتیژی نظامی که شما به آن تأکید دارید، صرف و صرف به ادامه رنج و آلام مردم افغانستان و جامعه جهانی ادامه خواهد داد و بس. آقای صالح متذکر میشوند که طالبان واپس آمدند و متشکل شدند. باز هم اشتباه.

مردم کشور در همین کشور بودند و هستند و عده زیادی شان در همین جا بودند و هستند. علت تشکل قبل از همه در بی کفایتی حاکمیت و اینکه مردم حاکمیت را با روش های که قبلاً تشریح کردم از خود نمی دانند. مشکل را باز هم در اداره که شما ممثل عمده آن برای مدت هفت سال بودید جستجو کرد. باید سیستم اداره و ارگانهای اداری به نحوی تغییر و ریفورم شوند که مردم پُل، سرک، مکتب، شفاخانه، معلم، شفاخانه و اداره را خدمتگار خود یافته، سوختاندن و خراب کردن آنرا سوختاندن و خراب کردن خانه خود بدانند. این کار به نسخه های که شما طرح میدارید و هماهنگی اداره ملکی را به اداره نظامی و ستراتیژی های نظامی میخواید ممکن نیست. پروسه باید برعکس باشد تا ستراتیژی ها نظامی با ستراتیژی و رهبری سیاسی و خواست ملت تلفیق داده شود.

با شعار های جنگ سرد و نسخه های که زمانی این نیرو ها که در اختیار پاکستان قرار دارند باری دیگر به ضد روسیه و یا هم ایران بکار خواهند رفت تحلیل های تاریخ زده است و این را باید جهانیان بدانند. بلی این باید یکی از جهات اساسی کار توضیحی و مستند سازی افغانان بآورد و احساس گردد. دنیا جدید را نمی توان با نسخه های تاریخ زده ساخت. بلی درین راستا عوض ادعا های محض و به عوض انگشت انتقاد به کسی گرفتن باید اسناد ارایه کرد. کاری که اداره آقای صالح نه کرد.

باید عملاً برای افغانستان شمول بودن کار کرد که شواهد زیادی عکس آنرا نشان میدهد. و در مورد پروژه میدوزه جنرال ریچارد که عسکر کافی نداشت و پروژه انکشاف بخش های از افغانستان مانند نمونه و مثالی برای بخش دیگر که در نتیجه آن طالب و مردم تحت سلطه طالب باز به محلات نمونه ای شما مراجعه و انتخاب بدارند. آقای صالح شکایت دارند که حکومت کابل به این برنامه و پروژه مخالفت کرد.

خدمت شما بنگارم که این اظهارات و نظریات در دونقطه مرکزی خطا و غیر دقیق اند: آقای صالح میخواید بگویند مشکل افغانستان مشکل نظامی است و جنرال ریچارد عسکر کافی نداشت که مشکل را از طریق نظامی حل کند. این طرح و فهم از مشکل افغانستان خطا و اصل مشکل است.

اول: مشکل افغانستان قبل از همه مشکل سیاسی است تا مشکل نظامی. شما های که برخلاف تفاهم، مصالحه و توافق بر قواعد زندگی مشترک در خانه مشترک معتقد هستید دنیا را به تباهی و تقابل تمدن های خواهید کشاند و کشانیده اید.

دوم: در دولت که بخش کلیدی اداره ویا ادارات در دست افراد مانند افکار آقای صالح باشند و از محل که بصورت طبیعی و تعداد نفوس مقام و منزلت ولسوالی را داشته باشد اما شما به زور خویش آنرا ولایت ساختید و دهها پروژه را به جای اینکه افغانستان شمول باشند به محلات مخصوص به خود منحصر ساختید. مسلماً برنامه (میدوزه) شما ویا هم جنرال ریچارد (مطابق به برنامه شما) چال سیاسی بیش نبود و نیست. شما فکر میکنید که به یک گل باغ وطن را میسازید؟ دقیقاً شما درین راستا خلاف ادعا های خویش مبنی بر افغانستان شمول بودن خویش را ثابت ساختید. برنامه ساختن نمونه دریک بخش در حالیکه مشکل اساسی را به دوش استخبارات پاکستان و ... میاندازید اصلاً یک فریب سیاسی بیش و نیرنگ دیگری بیش نبوده و نیست. اینکه حکومت افغانستان (اگر منظور شما آقای حامد کرزی باشد) این را رد کرده، موضع و برخورد دقیق و بجاء بود. بلی مردم افغانستان در ساختن نمایشی بودن دوشهر مثالی و نمونه ای شما و یکی دو تن از زورمندان انتخاب میگردند و به شما میپیوستن. چه تصور ابتدایی و غیر علمی از مسایل کشور داری؟!

اظهار آقای امرالله صالح مبنی بر اینکه هر سرباز خارجی برای عزت و ناموس و میجنگد مطلب بود که خود به آن معتقد نیستید و مطمئناً یک جمله بود تا مهماندار را خوش سازند. عده زیادی از سربازان خارجی قرارداد دارند تا وظیفه را اجرا و معاش و عاید مالی معین داشته باشند تا قسط خانه (مارگیج) و مصارف فاکولته اطفال و خانواده خویش را بپردازند و در اکثر موارد به این اهداف سیاسی که این جاء و آنجا مطرح میشوند هیچ کار و دخلی ندارند لذا درین مورد باید دقت کرد.

تأکید آقای امرالله صالح مبنی براینکه به اصطلاح وی افغانی صاف اند و دیگران در خارج اند و گویا غیر صاف اند و اینکه اولاد شان در افغانستان به مکتب میروند و گویا از دیگران نه. یک تلاش غیر دقیق و عوامفریبی است. اگر امکانات آقای امرالله صالح را هر کس داشته باشد چنین خواهد کرد. بزرگان تاریخ و حتی پیامبران هجرت کرده اند و هجرت کدام گناه نیست.

بلی باید مطرح کرد که پرابلم ستراتیژی امروزی چیست؟ و راه های حل کدام اند؟

این است بخش اساسی کار که حالا باید بر آن متمرکز میشدید که حداقل تمرکز شما را میسازد. بلی مانند یک مسلمان باید در هر حال الله تعالی را حاضر و ناظر دانست و برای خیر کار کرد. طرح های آقای امرالله صالح که اداره کابل از واقعیت های جامعه بیرون مانده و گسسته و باید اداره کابل به واقعیت های پیوند داده شود... نشانه کاملاً واضح همان تشنگی آقای صالح برای به قدرت رسیدن سیاسی در افغانستان به کمک خارجی های و قیمت خون و ماتم مردم افغانستان و اولاد مردم از کشور های جهان اند. خدا کند اشتباه کرده باشم اما اظهارات آقای صالح به همین جهت در حرکت بود و هست.

بلی کار را به اهل کار سپرد و برای از بین بردن بی عدالتی ها و فعال ساختن دولت و دهها تدابیر دیگر است که تفصیل طولانی خواهد داشت ضرورت است.

کار برای پیاده کردن عملی و صادقانه مشی تفاهم ملی و کار برای اینکه بر قواعد زندگی سیاسی در خانه مشترک بین تمام نیروهای سیاسی توافق صورت گرفته و تمام جوانب صادقانه بآن عمل نموده و مشروعیت حاکمیت را آن مردم دانسته و برای رسیدن بآن عوض تلاش برای بدست آوردن قدرت سیاسی بزور اجانب، مسایل و مطالب اند کلیدی.

بلی حاکمیت و مشروعیت حاکمیت باید به ملت تعلق بگیرد تا ملت در یک انتخابات آزاد، شفاف، مطابق به قانون سازماندهی شود.

اصلاح قانون اساسی و نظام اداره کشور، از بین بردن ادارات وسطی و اضافی اداره، محدود ساختن قدرت های ادارات ولایتی و از بین بردن پست های تشریفاتی مانند والی، ولسوال و علاقدار و انتقال صلاحیت های شان به واحد های اداری شاروالی و محلات با انتخابی ساختن ادارات ولسوالی و علاقداری (انتخابی ساختن شاروالی با دادن صلاحیت ولسوال و علاقدار برای شان) ایشان، تقسیم صلاحیت های والی هاقسما به ادارات مرکزی و قسماً به ادارات ولسوالی و علاقداری، تنظیم بهتر سیاست کادری کشور با تقسیم پست های دولتی به پستهای سیاسی و مسلکی و تصحیح فهم از پست های سیاسی با معامله گری های قومی غیر ستندرد وگشوده برای افغانستان، توافق بر انتخاب تغییرات در نحوه انتخابات در کشور، توافق و تعمق بر انتخابات پارلمانی مستقیم و انتخاب رئیس جمهور و صدراعظم توسط پارلمان. به نحوی که انتخاب رئیس جمهور به فیصدی بیشتر و سبکدوشی وی به شکل پیچیده قانونی برای استقرار کادری صورت گیرد.

تقویت اتوریتته ارگانهای عدلی و قضایی کشور، تقسیم مراجع عدلی و قضایی و بخش ارگانهای امنیتی افغانستان به زون های ده گانه کشور و بلند بردن دقیق و بهتر ظرفیت های ایشان.

انتخابات قبل از وقت و شفاف، تحت نظر قانون و با قوانین نافذ و به تعقیب آن آوردن تغییرات در قانون اساسی و بخشی از سترکتورها و ساختارهای دولتی به نحوی که کشور دارای رئیس جمهور، صدراعظم، قوه قضاییه و تقنینیه با صلاحیت های متوازن که یکی دیگر را بصورت متوازن اداره و کنترل نموده و قوای سه گانه دولتی در یک توازن سالم قرار گیرند.

تعریف دقیق از ستراتیژی های اقتصادی، اقتصاد بازار آزاد تحت نظر قانون و استفاده از اقتصاد مختلط برای ایجاد ظرفیتهای رقابت آزاد و تدابیر بموقع درین راستا مبنی بر ایجاد بسترهای خوبی حقوقی برای آن. این و دهها تدابیر دیگر که تفصیل و توضیح جداگانه میطلبد. همان نسخه های که آقای صالح از نبودن آن شکایت دارند.

مردم و اکثریت ساکت، بلادیده و عذاب کشیده ما دیگر به جان آمده اند و کارد به استخوان رسیده. شما آقای امرالله صالح نتوانستید در کرسی بس کلیدی و حساس برای مدت هفت سال از مردم و هموطنان خویش دفاع بدارید. شما مجریان و مساعدين هزار ها بی قانونی، شکنجه ها و تخلفات، بمباردهای کور و کر و بی عدالتی های شده اید. این تراژیدی مردم ما و تراژیدی مردم و فرزندان جامعه جهانی با به قدرت رسیدن شما آغاز نه شده. حداقل بیشتر از سه دهه ادامه دارد. اما شما جزء مجریان و یکی از حلقهات مهره ای در دهه اخیر بودید. بلی طرز فکری ما درین نتیجه چنین تجارب تلخ تغییر خورده و تارهای اعتماد کاملا گسسته است.

بلی دزد و صاحب خانه هردو میگویند و فریاد دارند که نمان! عجب حالتی! من در سال ۲۰۱۰، مصاحبه یک کور (آقای دیوید بلنکت) که تقریبا دوبار وزیر داخله آقای تونی بلیر در حکومت انگلستان نیز بود، شنیدم. نامبرده مطلب و افاده بسیار جالبی را ارایه کردند. وی در برابر سوالی که شما چه وقت فهمیدید که کور هستی؟ جواب داد: من نمیدانستم که کورم. من از کور بودن خود در سن خورد سالی زمانی فهمیدم که اطرافیان ام برایم گفتند که کور هستی. در غیر آن از کوری خویش آگاهی نداشتم.

بلی بر ماست تا حقایق را دیده و خوانده و به آن آگاهی حاصل کنیم تا درین الفباء و مراحل اولی فهم سیاسی، تحلیل و برداشت خویش و ارایه آن به جهانیان و جستجوی راه حل آن کور نبوده و تراژیده مردم خویش و جامعه جهانی را با این تحلیل های خویش ادامه نه داده و موجب فساد بیشتر نه گردیم.

بلی دقیقا پالیسی میکران اصلی پاکستان به جزیه گرفتن از جامعه جهانی و در رأس جزیه گرفتن از امریکا را ماهرانه ادامه میدهند. بلی جنرالان پاکستانی و دیگر افراد چالاک و تاجران خون و آزار مردم در افغانستان و پاکستان منفعت خویش را در ادامه حالت موجود دیده و برای ادامه آن و فریب جامعه جهانی کار خواهند کرد.

سفارش من برای محترم امرالله صالح این است اگر این طرح ها و اظهارات ترواش فکری خودشان و یا هم کسی دیگری باشد لطفا نظریات و طرح های و اظهارات خویش را با نظریات، طرح ها و اظهارات رئیس سابق آی اس ای و نطق امروزی پالیسی میکران اصلی پاکستان جنرال حمید گل مقایسه کنید که وی چطور برای پاکستان که عمرکشورش برابر عمرخودش است با صداقت و پاکستان شمول پیگیرکار میکند. شما خود قاضی شوید و اظهارات و مواضع خویش را در مقایسه به آن قرار داده که تاچه حد افغانستان شمول اند؟ فکر میکنم به زودی خود به نتایج بهتری متوصل خواهند شد.

بلی در سیاسیت منافع است و مصالح. این طرز دید و برخورد در اساس کدام مشکل ندارد. در صورتیکه این منافع و مصالح انسانی باشند. بر ما افغانهاست تا منافع و مصالح کشوری و مردم ما باید همیشه اساس و مبداء تعیین کننده و معیار تمام تلاش های ما گردد.

ضرورت است تا افغانستان شمول اندیشید و درین راستا منافع و مصالح ملی از حلقهات خورد حزبی و سمپتی و علاقمندی های شخصی خارج و منافع ملی را اولویت داد.

ما برین معتقدیم و یقین کامل داریم که مزه مرگ را خواهیم چشید و از اعمال خویش نزد پرودگار خویش جوابگو خواهیم بود.

من به این باورم که انسانها از خطا خالی نیستند. اما بر ماست به حقایق پی برده خود و جامعه جهانی را به عذاب و شفاق بیشتر مبتلا نه سازیم. بر ماست جهان را به تقابل تمدنها مواجه نه سازیم.

در صورت عدم دقت در تصحیح امور قیمت بس گزاف و غیر قابل پیشبینی آنرا مردم ما و جامعه جهانی خواهد پرداخت. عدم دقت به موقع و بی تفاوتی در برابر حقایق افغانستان مانند بی تفاوتی در دهه نود قرن گذشته تلفات و آلام زیادی را در بر خواهد داشت.

ضرورت است تا دیر نه شده باید به حقایق پی برده و برای بیرون رفت ازین بن بست و راه های عملی و انسانی با واقع بینی و قبل از همه با انتقاد و تصحیح خود کار عملی و صادقانه کرد.

پایان بی پایان